

مؤلفه‌های تشکیل و تحکیم هویت سیاسی و اجتماعی ایران در بخش اساطیری شاهنامه

مهدی حسینی باقری شریف‌آباد*

E-mail: mehdi.hassanibakri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۲

چکیده

هویت سیاسی یکی از مهم‌ترین مسائل مهم در پدیده «دولت – ملت‌سازی» است. از آنجا که شاهنامه فردوسی در میان متون کهن ما، نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت ایرانی دارد؛ بنابراین نوع نگاه و تأثیر آن در بُعد سیاسی هویت، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. نویسنده مقاله با توجه به این موضوع، تلاش کرده است، به جستجوی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل و تحکیم هویت سیاسی و اجتماعی ایران بپردازد.

در پاسخ به پرسش مذکور، فرضیه مقاله طرح و در ضمن آن عناصری چون «دولت»، «طبقات اجتماعی»، «شکل‌گیری مرزهای سیاسی» و «سازوکارهای زندگی اجتماعی» به عنوان مهم‌ترین شاخص‌های تشکیل و تحکیم هویت سیاسی ایران معرفی شده و در بخش‌های مختلف مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نویسنده در پایان به این نتیجه رسیده است که فردوسی آگاهانه و در ضمن اسطوره‌پردازی خود در بخش اساطیری شاهنامه، هر آنچه را که برای شکل‌گیری هویت سیاسی اجتماعی یک «ملت» لازم بوده، بنیان نهاده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، اساطیر ایران باستان، هویت، طبقات اجتماعی در ایران، اندیشه سیاسی در ایران باستان.

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، نویسنده مسئول

۱. مقدمه

ژرژ دومزیل معتقد است «قومی که اسطوره ندارد، قومی مرده است» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۷). از دیدگاه او کارکرد اساطیر این است که مجموعه باورهایی را که جامعه به آن زنده است به نحوه تأثیر بر انگیزی بیان کند و در مجموع حافظ، انتقال دهنده و بیانگر عناصر، ساختارها، پیوندها و توازنهایی باشد که بدون آنها جامعه از هم می‌پاشد.

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در بخش اساطیری شاهنامه، نقش اساطیر در تشکیل و تحکیم هویت ملی و توسعه تمدن و فرهنگ ایرانی است. پادشاهان اساطیری با منش و تدبیر خود موجودی یکسان و شکل گرفته به نام ایران را به وجود می‌آورند که دارای قابلیت‌ها و مؤلفه‌های اولیه و گوناگون یک زندگی سیاسی - اجتماعی و مشترک می‌باشد. آنچه که به عنوان مؤلفه‌های هویت‌ساز و تمدن‌ساز در بخش اساطیری شاهنامه می‌توان به آن پرداخت، مجموعه‌ای از ابتدایی‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین نیازها و عوامل تشکیل دهنده یک اجتماع انسانی است که به سمت پیدایش و تشخیص حرکت می‌کند. این مجموعه را در قالب مؤلفه‌هایی چون «دولت»، «طبقه»، «مرزهای سیاسی» و... می‌توان مورد بررسی قرار داد. هر چند اغلب این مؤلفه‌ها، مفاهیمی هستند که در روزگار جدید و در پی شکل‌گیری واحدهای سیاسی جدید در ادبیات سیاسی مطرح گردیده است، اما خمیرمایه و کارکرد آنها بسیار قدیمی است. قدمت مفهوم دولت به اولین نظام‌های فرماندهی و فرمانبری می‌رسد؛ طبقه‌نگاری شکل گرفت که نخستین تفاوت‌ها از حیث اقتصادی و مرتبه اجتماعی بین انسان‌ها به وجود آمد. مرزهای سیاسی هم‌چنین بیانگر قلمرو طبیعی انسان‌ها در عرصه طبیعت می‌باشد. به همین ترتیب و با توجه به مفهوم هویت در معنای «فوکویی» آن، مجموعه این مؤلفه‌ها در بعد سیاسی موجب تشخیص مردمی از مردم دیگر و شکل‌گیری «هویت سیاسی» می‌شود. ریشه‌های این هویت را می‌توان در اساطیر کهن جستجو کرد و شاهنامه فردوسی به عنوان مهم‌ترین منبع اساطیر ایرانی نقش مهمی در این زمینه دارد.

۲. پرسش اصلی، فرضیه، هدف و روش پژوهش

با در نظر گرفتن مواردی که ذکر شد، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که مؤلفه‌های تشکیل و تحکیم هویت سیاسی و اجتماعی ایران در بخش اساطیری شاهنامه کدام است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه قابل طرح است که فردوسی در بخش اساطیری شاهنامه با طرح مباحثی چون: شکل‌گیری دولت، طبقات اجتماعی، به وجود

آمدن مرزهای سیاسی ایران، و سازوکارهای زندگی اجتماعی به بیان مؤلفه‌های تشکیل و تحکیم هویت سیاسی و اجتماعی ایران پرداخته است.

هدف اصلی مقاله کشف رابطه بین اسطوره‌سازی و شکل‌دهی به هویت سیاسی ایران در شاهنامه فردوسی است. اما در کنار این هدف اصلی اهداف زیر هم دنبال شده است:

- آشنایی با اساطیر ایرانی، کارکردها و نقش هویت‌بخش آنها؛

- زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم دولت در اساطیر شاهنامه؛

- چگونگی پیدایش مفهوم اولیه طبقات اجتماعی در تفکر ایرانی؛

- زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم کشور ایران در چارچوب مرزهای سیاسی.

هم‌چنین روش به‌کار رفته در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

در این مقاله پس از پرداختن به چارچوب نظری و تعریف مفاهیم، به دنیای اساطیر و تعاریف مرتبط با آن پرداخته شده و سپس بخش اساطیری شاهنامه معرفی و در پایان مؤلفه‌های مربوط به هویت‌یابی سیاسی و اجتماعی ایران بنا بر فرضیه بررسی شده است.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. هویت سیاسی

از دیدگاه ریچارد جنکینز در کتاب *هویت اجتماعی*، هویت دو مفهوم به‌ظاهر متناقض را دربرمی‌گیرد؛ اول تشابه مطلق و دوم تمایز (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). آنتونی گیدنز هم درباره هویت می‌نویسد:

«هویت منبع معنا برای کنشگران است و به‌دست آنها از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن ساخته می‌شود. با این حال ممکن است از نهادهای مسلط نیز ناشی شود، اما حتی در این صورت نیز هنگامی هویت خواهد بود که کنشگران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آنها را حول این درونی‌سازی بیافرینند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۰).

دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص هویت وجود دارد. در دیدگاه «جوهرگرایی»، هویت ثابت و لایتغیر است و دو چهره زیرین (ثابت و پایدار) و زبرین (متغیر و سیال) دارد. «ساختارگرایان» هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند که از جایی نیامده است و ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی انسانهاست. در نظریات «گفتمانی»، هویت‌ها دستاورد گفتمان‌ها هستند و از آنجا که گفتمان‌ها سیال می‌باشند، هویت هم می‌تواند متغیر باشد و هر انسان استعداد برخورداری از چند هویت را دارد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۷).

یکی از انواع هویت، «هویت ملی» است و آن را می‌توان احساس تعلق و تعهد

نسبت به اجتماع ملی و کلّ جامعه تعریف کرد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۶). از سوی دیگر هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی دانست که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

هویت سیاسی از سویی احساس تعلق فرد به جامعه سیاسی است و از سوی دیگر می‌توان آن را مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و عناصر دانست که موجب تشخیص سیاسی گروهی از مردم در درون قلمرو جغرافیایی مشخص می‌شود.

۳-۲. دولت

قدیمی‌ترین مفهومی که هم‌زاد با جوامع انسانی قدمت دارد، «دولت» است که در اشکال مختلفی در طول اعصار گوناگون نمود یافته است. بر این اساس دولت را می‌توان یک شیوه تنظیم رفتار انسان دانست که با تعریف برخی از معیارها سعی در تحمیل آنها دارد. بر این اساس هارولد ج. لاسکی دولت را این‌گونه تعریف می‌کند: «دولت عبارت از افراد اجتماعی است که شیوه خاصی از زندگی ارائه می‌دهند و در صورت لزوم آن را تحمیل می‌کنند» (لاسکی، ۱۳۵۴: ۱۲).

دولت را در دو مفهوم کلی می‌توان به‌کار برد؛ اول مجموعه‌ای خاص از افراد که وظایف خاصی را چون رهبری جامعه انجام می‌دهند، و دوم مجموعه‌ای از نهادهای حاکم بر جامعه. بر این اساس آستین رنی دولت را مجموعه‌ای از نهادها می‌داند که قوانین را برای جامعه وضع و اجرا می‌کنند (رنی، ۱۳۷۴: ۱۳). در مجموع باید بیان کرد که هر یک از این تعاریف مواردی چون اقتدار فراگیر، عضویت غیرارادی افراد، مقررات آمرانه و انحصار مشروع قدرت را به‌عنوان ویژگی‌های دولت برمی‌شمارد.

۳-۳. طبقه اجتماعی

قدیمی‌ترین مفهوم طبقه بر اساس اختلاف میان ثروتمندان و تهیدستان شکل گرفته است، اما مکتب مارکسیسم این مبنا را تغییر داده است. از دیدگاه این مکتب، مسئله مهم در طبقات اجتماعی این نیست که ثروتمند یا فقیری وجود داشته باشد، بلکه آنچه مهم است آثار ثروت ثروتمندان و فقر فقرا است (دوورژه، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

در تعریف و مفهوم طبقه به رویکردهای عمده زیر می‌توان اشاره کرد:
الف) رویکرد اقتصادی: این رویکرد مبتنی بر نظریات کارل مارکس است که دگرگونی اجتماعی را بر مبنای عوامل اقتصادی ارزیابی می‌کند. از دیدگاه وی مالکیت و

ابزار تولید معیار اصلی تشخیص طبقات اجتماعی است. طبقه از دیدگاه مارکس گردهمایی افراد در یک سازمان تولیدی با وظیفه یکسان، منافع مادی مشترک، هم‌بستگی و آگاهی طبقاتی است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۹۴).

ب) رویکرد لیبرالی - وبری: این رویکرد در مقابل دیدگاه اول قرار می‌گیرد و واضع آن ماکس وبر است. از دیدگاه وی طبقه اجتماعی مجموعه‌ای از افراد است که نه تنها از نظر فرصت‌ها و نفوذ اقتصادی، بلکه از نظر قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی نیز از اشتراکاتی برخوردارند.

ج) رویکرد کارکردگرایانه: این رویکرد که بر نظریه کارکردگرایی و دیدگاه‌های افرادی چون تالکوت پارسونز مبتنی است و اساس جوامع مدنی را بر محور رضایت افراد می‌داند که عناصر آن را نظام‌های مشترکی از باورها، ارزش‌ها و احساسات تشکیل می‌دهد. پارسونز بیشتر بر قشربندی اجتماعی تأکید دارد. از نظر او قشربندی اجتماعی شامل طبقه‌بندی متفاوت افرادی است که در تشکیل یک نظام اجتماعی مشخص ایفای نقش می‌کنند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۹۷).

در نگاه اول آنچه از مفهوم و ویژگی‌های طبقه در بخش اساطیری شاهنامه به چشم می‌خورد، منطبق با هیچ‌یک از تعاریف فوق نیست. آنچه را که می‌توان طبقات اجتماعی در شاهنامه خواند در چارچوب نوعی تشخیص صنفی و شغلی است که در دوران پادشاهی جمشید اتفاق می‌افتد که می‌توان نوعی نظام سلسله‌مراتبی و منزلتی را نیز در آن تشخیص داد که بی‌شبهت به نظام‌های طبقاتی جدید نیست.

۴. چارچوب مفهومی و نظری

۴-۱. اسطوره و دنیای اساطیر

ابتدایی‌ترین و در عین حال مشکل‌ترین بخش پرداختن به اساطیر، تعریف اسطوره است. میرچا الیاده یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌شناسان جهان ضمن اذعان به دشوار بودن تعریفی جامع و مانع از اسطوره که تمام انواع و کارکردهای آن را در بر بگیرد، به تعریفی اشاره می‌کند که از دیدگاه او کم‌ترین نقص را دارد:

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که

در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است (الیاده، ۱۳۸۶: ۱۳).

جان هینلز در کتاب *شناخت اساطیر ایران* اعتقاد دارد، معنای روزمره اسطوره که مترادف با «خیالی» و «غیرواقعی» است، تلقی کاملاً گمراه‌کننده‌ای از اسطوره است. از



دیدگاه وی آن‌چه در اسطوره مهم است صحت تاریخی آن نیست، بلکه مفهومی است که برای معتقدان آنها دربردارد (هینلز، ۱۳۸۱: ۳۸).

مهرداد بهار، اسطوره را اصطلاحی کلی می‌داند که دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی است که در عصر جوامع ابتدایی شکل می‌گیرد و جنبه‌ای مقدس در ذهن انسان می‌یابد (بهار، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۳۷۱).
ژاله آموزگار اسطوره را این‌گونه تعریف می‌کند:

اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌های طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود. به عبارت دیگر، سخن از این است که اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت آن را فرا گرفته است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۳).

جدای از این تعاریف و تعاریف بسیار دیگری که می‌توان به آنها اشاره کرد، چند نظریه اساسی درباره موجودیت اسطوره وجود دارد که از کنار هم گذاشتن آنها می‌توان برخی از جنبه‌های اساسی اسطوره را مشخص کرد.

دسته اول این نظریات نگاهی بیرونی و عینی به این مقوله دارد و اساطیر را بیش از هر چیز به جهان طبیعت، یا به انسان گرفتار در جامعه و یا به خدایان مورد پرستش انسان نسبت می‌دهد. در مقابل دسته دوم نظریات، واقعیت اسطوره را در درون انسان جستجو می‌کنند و آن را بیش از این‌که به دنیای واقعی و عینی متعلق بدانند، با احساسات و روان فرد پیوند می‌دهند (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۳).

موضوعاتی را که در اساطیر مطرح می‌شود می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
الف) چگونگی و کیفیت دنیای خدایان، ب) داستان‌های حماسی، ج) مسائل مربوط به پایان جهان و زندگی پس از مرگ (بهار، ۱۳۸۶: ۱۴).

علاوه بر این اساطیر دارای کارکردها یا خویشکاری‌های فردی و اجتماعی نیز هستند که مهم‌ترین آنها را به نقل از مهرداد بهار می‌توان در پنج دسته مطرح کرد:

- توجیه وجود جهان و انسان، توجیه سازمان‌ها از جمله حکومت و ساخت‌های اجتماعی، توجیه آیین‌ها به عنوان عامل یگانگی فرد با اجتماع و هر دو آنها با طبیعت، تعیین، توجیه و تثبیت آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه‌ای، وجود آثار روانی و روان درمانی (بهار، ۱۳۸۶: ۳۷۲)

درباره اساطیر ایرانی و منشاء آن دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو نظریه عمده تقلیل داد:

نظریات دسته اول، اساطیر ایرانی را در زمره اساطیر آریایی (هند و ایرانی) قرار می‌دهد و از این طریق بین این اساطیر و اساطیر هند و اروپایی ارتباط برقرار می‌کند. دسته دوم نظریات، تبار اسطوره‌های ایرانی را در دره «آسیای غربی» جستجو می‌کند (دیلم‌صالحی، ۱۳۸۴: ۳۰).

مهرداد بهار دوران شکل‌گیری اساطیر هند و ایرانی را به قرن ۱۴ قبل از میلاد می‌رساند. در این زمینه می‌توان از «ریگ ودا» نیز یاد کرد (بهار، ۱۳۸۶: ۴۵۳).

در یک نگاه کلی، کیهان‌شناخت اساطیر ایران «تاریخی» است. یعنی زمان در حرکتی خطی آغاز، میانه و پایانی دارد. آفرینش سرآغاز این تاریخ است، ظهور زرتشت میانه آن و رستاخیز و حوادث مربوط به آن، پایان این تاریخ را رقم می‌زند (مسکوب، ۱۳۸۴: ۴۲). بر همین اساس تکوین عالم در اساطیر ایرانی را می‌توان در سه دوره خلاصه کرد:

- آفرینش جهان، دوره الهام مذهبی، دوره تجدید حیات و اسپین.

از سوی دیگر سه دوره زیر را می‌توان در اساطیر ایرانی تشخیص داد:

- دوره بنیادها، دوره آمیختگی یا دوره حیات، دوره جدایی (ولی و بصیری، ۱۳۷۹: ۱۱)

شاهرخ مسکوب اساطیر اقوام هند و اروپایی (به جز یونانیان) و به تبع آن اساطیر ایران را به سه گروه کلی تقسیم می‌کند. گروه اول ایزدان آسمان هستند که بنیانگذار، آفریننده یا قانونگذار و نگهدارنده نظام و سامان جهان می‌باشند. گروه دوم ایزدان هوایی (جوی) هستند که امور مربوط به جنگ و صلح را انجام می‌دهند و مظهر نیرو، فلز و سلاح‌اند. گروه سوم ایزدان زمینی می‌باشند و بی‌مرگی، رویندگی، فراوانی و باروری آب و گیاه وابسته به آنهاست (مسکوب، ۱۳۷۱: ۲۷).

به لحاظ تاریخی اساطیر ایرانی به سه دوره تقسیم می‌شوند: نخست، دوره باستان که شامل اساطیر اولیه، میتراپی و زرتشتی است؛ دوم، دوره میانه که اساطیر زروانی، زرتشتی و مانوی را دربرمی‌گیرد و سوم، دوره نو دوره پس از اسلام است که اشکال نوینی از اساطیر ایرانی - اسلامی شکل می‌گیرد.

اساطیر ایرانی را در کتب و منابع گوناگونی می‌توان یافت، این منابع عبارتند از:

- منابع هندی که قدیمی‌ترین آثار آیینی هند مانند «ودها» در قالب ریگ ودا، یا

«جورودا»، «سامه ودا»، «اتروه ودا» و «اوپانیشادها»، «مهابهاراتا»، «پورانا» را دربرمی‌گیرد.

- منابع اوستایی شامل یسنها، ویسپرد، یشتها، وندیداد، خرده اوستا

- منابع مانوی

- منابع پهلوی در قالب آثاری چون دینکرد، بندهش، گزیده‌های زادسپرم و روایات پهلوی مانند مینوی خرد، زند و هومن یسن و...

- منابع عربی و فارسی که مهم‌ترین آنها شاهنامه فردوسی است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۶).
ویژگی اصلی اساطیر ایرانی وجود دو بُن خیر و شر در آنها است. بدین ترتیب اساطیر ایران را می‌توان به دو بخش کلی اساطیر خوب و اساطیر بد نیز تقسیم کرد. تقابل این دو بُن‌مایه اغلب داستان‌های حماسی را می‌سازد.

۴-۲. بخش اساطیری شاهنامه

فردوسی با زبان، فهم و بینش شاعرانه خود، تاریخ افسانه‌ای ایران را از روز نخستین و پیدایش اولین انسان و اولین پادشاه تا زمان استیلای اسلام نوشته است و با این کار مجموعه‌ای بزرگ و فراتر از ذکر چندین نام و بازگویی خاطراتی دور فراهم آورده است. اسطوره‌ها آن‌چنان در باور فردوسی و در متن سخن او جای گرفته‌اند که از شکل اساطیر خارج و ماهیتی تاریخی به خود گرفته‌اند. جان هینلز در این باره می‌نویسد:

فردوسی تاریخ مشهور بازسازی شده ایران را از روز آفرینش تا استیلای اسلام به شعر در آورده است. منبع او که متأسفانه اکنون از بین رفته اسطوره‌ها را چون حوادث تاریخی تعبیر کرده است. به طوری که بسیاری از خدایان یا قهرمانان اساطیری هم‌چون شاهان یا قهرمانان «تاریخی» ظاهر می‌شوند... (هینلز، ۱۳۸۱: ۲۳).

در مجموع عناصر اصلی و سازنده شاهنامه اساطیر می‌باشند که گاه از تاریخ هم تأثیر پذیرفته‌اند. منابع اساطیری شاهنامه نیز همان منابع اساطیر ایران است. بخش‌های مهمی از اساطیر شاهنامه در اوستا، بندهش، گزیده‌های زادسپرم و... آمده است.

از زاویه‌ای دیگر پیوند شاهنامه با اساطیر ایران را می‌توان با توجه به محتوای کلی آن نیز سنجید. به‌عنوان مثال هزاره‌های مختلفی را که در طول عمر جهان در اساطیر زرتشتی آمده است می‌توان با برخی از برش‌های زمانی شاهنامه تطبیق داد؛ مثلاً می‌توان هزاره‌های آمیختگی و نبرد نیک و بد و چیرگی خیر بر شر را در دوران‌های پادشاهی جمشید، ضحاک، افراسیاب و کیخسرو بازیافت (مسکوب، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

بخش اساطیری شاهنامه بنا به تقسیم‌بندی‌های رایج از دوران پادشاهی کیومرث آغاز و با پادشاهی فریدون به پایان می‌رسد. در این بخش پادشاهان و چهره‌های اساطیری حرف اول را می‌زنند و هرچه به بخش حماسی نزدیک‌تر می‌شویم اعمال و رفتار شخصیت‌ها و جهت معمولی بیشتری می‌یابد. به‌عنوان مثال پادشاهان ابتدایی این بخش گرچه

نسبت به مترادف‌هایشان در سایر متون، معمولی‌تر و متعارف‌تر به نظر می‌رسند، اما چه از نظر طول عمر و چه از نظر اعمال و رفتار مانند نبرد با دیوان و یا سواری گرفتن از اهریمن (طهمورث) به دنیای خاص اسطوره‌ها نزدیک‌تر هستند. پادشاهان پایانی این بخش نیز مانند فریدون رفتاری انسانی‌تر پیدا می‌کنند. اساطیر این بخش از شاهنامه را می‌توان در سه دسته پادشاهان اسطوره‌ای، پهلوانان اسطوره‌ای و موجودات اسطوره‌ای جای داد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مؤلفه‌های تشکیل و تحکیم هویت سیاسی و اجتماعی ایران در بخش اساطیری شاهنامه آن‌چه که به‌عنوان مؤلفه‌های هویت‌ساز در بخش اساطیری شاهنامه می‌توان به آن پرداخت، مجموعه‌ای از ابتدایی‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین نیازها و عوامل تشکیل‌دهنده یک اجتماع انسانی است که به سمت پیدایش و تشخیص حرکت می‌کند. این مجموعه را در قالب مؤلفه‌های زیر می‌توان بررسی کرد.

۵-۱-۱. دولت (آیین تخت و کلاه)

شکل‌دهی به هویت ایرانی در قالب سیاسی آن، آن‌قدر برای فردوسی مهم است که او نخستین بیت‌های اولین داستان خود را به آن اختصاص می‌دهد. کیومرث در شاهنامه، جدای از این‌که نخستین انسان است، نخستین پادشاه نیز می‌باشد. فردوسی به نقل از «پژوهنده نامه باستان» کیومرث را اولین پادشاه آورنده تخت و کلاه می‌داند:

پژوهنده نامه باستان که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کآیین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه

(فردوسی، ۱۳۸۶ دفتر اول: ۲۱)

در ادامه فردوسی عنوان «کدخدا» را برای پادشاهی کیومرث به کار می‌برد و قلمرو و حکومت او را سراسر جهان می‌داند. طول زمان پادشاهی کیومرث ۳۰ سال است. نخستین اقدام کیومرث در کسوت شاهی، ساختن جایگاهی برای پادشاهی است:

که خود چون شد او بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای

(۲۱/۱)

یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره پادشاهان اسطوره‌ای مطرح است، وجود عامل «فر» در آنهاست. فردوسی نیز این مسئله را در همان بیت‌های آغازین داستان کیومرث مطرح می‌کند. از نظر زیبایی‌شناسی این ابیات را می‌توان از زیباترین تعابیر پیرامون فر دانست:

به گیتی بر او سال سی شاه بود به خوبی چو خورشید بر گاه بود
همی تافت زو فر شاهشهی چو ماه دو هفته ز سرو سهی

(۲۱/۱)



فردوسی با اشاره به بُن‌مایه رابطه خورشید و فرّ در اساطیر ایرانی، و تشبیهی که در رابطه خورشید و ماه وجود دارد، وجود فرّ در کیومرث را به تصویر می‌کشد. وجود فرّ در کیومرث باعث می‌شود تا تمامی موجودات جهان در برابر او کرنش کنند. این پادشاه اساطیری نیز مانند دیگر پادشاهان این بخش بر کلیه موجودات اعم از انسان‌ها و حیوانات فرمانروایی می‌کردند:

دد و دام و هر جانور که شس برید / ز گیتی به نزدیک او آرמיד
دو تا میشدندی بر تخت اوی / از آن بر شده فرّ و بخت اوی

(۲۱/۱)

تداوم پادشاهی در فرزندان یکی دیگر از مسائل اساسی حکومت در سلسله‌های پادشاهی است که فردوسی نیز به آن پرداخته است. سیامک فرزند کیومرث است و امید پادشاهی او. مرگ سیامک در نبرد با اهریمن، جانشینی فرزند او هوشنگ را مطرح می‌کند: کیومرث در آخرین روزهای زندگی خطاب به هوشنگ می‌گوید:

... ترا بود باید همی پیشرو / که من رفتنی‌ام، تو سالار نو

(۲۴/۱)

«داد» دومین مفهوم بزرگ و دومین اصل پادشاهی و آیین تخت و کلاه است. از دوران هوشنگ به بعد، تمامی پادشاهان در آغاز سلطنت‌شان خطبه‌ای می‌خوانند و عنصر جدایی‌ناپذیر آن اشاره به داد و دادگری است. هوشنگ نیز در ابتدای دوران شهریاری‌اش به این مطلب اذعان دارد:

چو بنشست بر جایگاه مهی / چنین گفت بر تخت شاهنشهی
که بر هفت کشور منم پادشا / بهر جا سرافراز و فرمانروا
به فرمان یزدان پیروزگر / به دادو دهش تنگ بستم کمر

(۲۹/۱)

در دوران شهریاری هوشنگ نیز هنوز سرزمین‌ها تشخیص ویژه‌ای در قالب نام‌های خاص نگرفته‌اند و صرفاً به «هفت کشور» به‌عنوان قلمرو پادشاهی اشاره می‌شود. سنت پادشاهی فرزند پس از پدر در دوره طهمورث ادامه می‌یابد. طهمورث در خطبه آغازین شهریاری‌اش خود را لایق تخت و کلاه و تاج و گنج و سپاه می‌داند و برنامه آینده خود را پاک کردن جهان از بدی‌ها و کوتاه کردن دست دیوها و آشکار کردن چیزهای سودمند می‌داند و انتخاب وزیر از سوی طهمورث مهم‌ترین کار وی است. «شهرسپ» وزیر طهمورث، مردی با ایمان است که راه درست و نیک را به پادشاه می‌آموزد. طهمورث پس از پالایش از بدی‌ها توسط وزیرش، فرّ ایزدی از او می‌تابد و

می‌تواند اهریمن را به افسون ببندد و از او سواری بگیرد.

چُن آن شاه پالوده گشت از بدی بتابید از و فرّه ایزدی
برفت اهرمن را به افسون بیست چو بر تیز رو بارگی بر نشست

(۴۱/۱)

جمشید، فرزند طهمورث پس از پدر بر تخت می‌نشیند. برای اولین بار در شهریاری جمشید، فردوسی از آیین خاصی در پادشاهی به نام «رسم کیان» نام می‌برد:

برآمد بر آن تخت فرخ پدر به رسم کیان بر سرش تاج زر

(۴۱/۱)

جمشید در ابتدای پادشاهی خود را هم موبد و هم شهریار می‌داند و کوتاه کردن دست بدان و رهنمون ساختن روان را به سوی روشنی از اهداف خود ذکر می‌کند.

به هر حال فردوسی نگاه و توجه ویژه‌ای به دولت به عنوان نخستین و مهم‌ترین رکن شکل‌گیری هویت سیاسی دارد، آغازین بیت‌های شاهکار خود را به این موضوع اختصاص می‌دهد و نخستین انسان را نخستین حکمران معرفی می‌کند. قلمرو این حکمران اساطیری تمامی جهان است. وی در ادامه از عواملی چون وجود فرّ، تداوم پادشاهی از پدر به پسر، لزوم «داد» به عنوان راه درست حکومت‌داری و انتخاب وزیر به عنوان ساختار و کارکردهای این حکومت یاد می‌کند.

۵-۱-۲. شکل‌گیری طبقات اجتماعی

مهم‌ترین کار اجتماعی جمشید تقسیم جامعه به طبقات چهارگانه و بیان وظایف آنها است. تقسیم‌بندی مردم به طبقات چهارگانه به نوعی ریشه در آموزه‌ها و اعتقادات کهن ایرانیان دارد. بر اساس اعتقاد ایرانیان به «آشه» یا نظم و راستی هر موجودی از آفریده‌های ایزدی دارای خویشکاری منحصر به خود می‌باشد که باید به آن پایبند باشد و آن را به انجام برساند. هر یک از انسان‌ها نیز در جهان دارای وظیفه‌ای هستند که اگر در انجام آن کوتاهی کنند جهان دچار تباهی و آشوب می‌شود؛ از این رو متناسب با استعداد و توان هر یک از آنها خویشکاری‌هایی بر عهده‌شان نهاده شده بود که هم‌چون باری باید آن را به مقصد می‌رساندند. از این رو برای بهبود کار و تعیین خویشکاری هر کس، رده‌ها و مراتب اجتماعی انسان‌ها را پادشاهان مشخص می‌کردند. این طبقات چهارگانه بنا به روایت فردوسی عبارت از:

آثوربانان، نیساریان، بسودی، اهنوخشی.

- آثوربانان: در *فارسنامه ابن بلخی* درباره این طبقه آمده است:

جمشید جمله مردم جهان را به چهار قسمت کرد و هر طبقه را به کاری

موسوم گردانید، طبقه اول کسانی که به فطانت و خردمندی و ذکاء و معرفت موسوم بودند را فرمود تا علم دین آموزند تا حدود مکت خویش بدیشان نگاه دارد بعضی را فرمود تا حکمت آموزند تا در صلاح و دعاوی بدیشان رجوع کنند و به رأی روشن ایشان مناظم ملک را مضبوط دارند از آنچه مصالح ملک به حکمت نگاه توان داشت هم چنانکه آنچه مصالح دینی به علم نگاه داشته شود و مدیر ملک باید که عقل او به دانش آراسته باشد و دانش او به عقل استوار باشد و چون در یکی از این هر دو نقصان آید تدبیر او صواب باشد و... (ابن البلخی، ۱۳۱۳: ۲۴).

فردوسی این گروه را پرستندگان می داند که:

گروهی که آثوریان خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	توان پیش روشن جهاندارشان

(۴۲/۱)

- نیساریان: طبقه جنگاوران دومین گروهی بود که جمشید از میان مردم جدا کرد:

کجا شیر مردان جنگاورند	فروزنده‌ی لشکر و کشورند
کزیشان بود تخت شاهی بیای	وَریشان بود نام مردی بجای

(۴۲/۱)

- بسودی: گروه سوم کشاورزان هستند که به گفته فردوسی تنی آزاد دارند و گیتی از آنان آباد است:

بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکاورند و ورزند و خود بدروند	به گاه خورش سرزنش نشنوند
زفرمان تن آزاده و خورده نوش	از آوای بیغاره آسوده گوش
تن آزاد و آباد گیتی بسودی	بر آسوده از داور و گفت و گوی

(۴۲/۱)

- اهنوخشی: گروه چهارم پیشه‌وران هستند:

چهارم که خواندند اهنوخشی	هم از دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پراندیشه بود

(۴۳/۱)

فردوسی در پایان این مبحث فلسفه ایجاد طبقات توسط جمشید را این گونه بیان می کند:

ازین هر یکی را یکی پایگاه	سزاور بگزید و بنمود راه
که تا هر کس اندازه‌ی خویش را	بیند و دانند کم بیش را

(۴۳/۱)

۵-۳. تقسیم جهان بین پسران توسط فریدون و شکل‌گیری ایران

بنا به باورهای کهن ایرانی، زمین به هفت بوم یا سرزمین تقسیم می‌شده است. در یسنه، هات ۳۲، بند ۳ می‌خوانیم:

ای دیوان!

شما همه از تبار «منش زشت» ید و آن کس که دیر زمانی شما را می‌پرستد، از دروغ و خودستایی است. [هم] از این روست که بدین کردار فریبکارانه [تان] در هفت بوم [جهان] به بدی نامبردار شده‌اید (دوستخواه، ۱۳۸۱: ۲۴).

این هفت بخش به یک بخش میانی، یک بخش مرکزی و شش بخش پیرامونی تقسیم می‌شود. بخش میانی به تنهایی به بزرگی آن شش بخش است. بخش‌های مختلف با دریاها و بیشه‌ها و کوه‌های بلند از یکدیگر مجزا می‌شوند. از هیچ یک از این بخش‌ها به بخش دیگر نمی‌توان رفت، مگر با فرمان ایزدان (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۰۵). بهترین بخش این هفت سرزمین که به تنهایی به اندازه بخش‌های دیگر است، بخش میانی آن است و «خونیرس» نام دارد. نام شش سرزمین دیگر عبارت است از: «ارزه»، «وروجرشن»، «وروبرشن»، «سوه»، «ویدمنش»، و «فردمنش» (بهار، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

بنا به بندهش، تمام خوبی‌های جهان در بخش مرکزی آن جمع شده است و «ایرانویچ» و «ورجمکرد» و «گنگ دژ» در این ناحیه قرار دارد (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). فریدون نیز می‌خواهد همین ناحیه را میان پسرانش تقسیم کند. وی با این کار در حقیقت تاریخ و جغرافیا را ابداع می‌کند.

پسران فریدون سلم و تور و ایرج نام دارند. داستان سلم و تور و ایرج را می‌توان حلقه واسطه‌ای میان داستان فریدون و منوچهر دانست و تقسیم جهان به قلمرو ایران، توران و روم را نقطه عطفی در تاریخ ملی است که هویتی جدید به نام ایران به وجود می‌آورد. مقدمات تقسیم جهان بین سه پسر فریدون، پس از جریان عروسی آنها با دختران شاه یمن فراهم می‌شود. فریدون برای آزمودن پسرانش خود را به شکل ازدهایی درمی‌آورد و بر سر راه آنها قرار می‌گیرد. ابتدا به سوی پسر بزرگ‌تر می‌رود. او با این استدلال که رویارویی با ازدهای دمان دور از خردمندی است، از مقابل ازدها می‌گریزد. سپس سر راه برادر میانی سبز می‌شود. او به محض دیدن ازدها و بدون هیچ‌گونه تأمل و تفکری کمان را به زه می‌کند و به سوی ازدها تیر پرتاب می‌کند:

میانین برادر چن او را بدید / کمان را به زه کرد و اندر کشید
مرا - گفت - اگر کارزارست کار / چه شیر دمنده چه جنگی سوار

(۱۰۴/۱)



زمانی که کوچک‌ترین پسر نزد آنها می‌رسد و اژدها را می‌بیند با او از در گفتگو در می‌آید:

بدو گفت کز پیش ما باز شو
نهنگی تو بر راه شیران مرو
گرت نام شاه آریدون به گوش
همه گرزداران پرخاشخحر
گر از راه بی راه یکسو شوی
وگر بر نهمت افسر بر خوی

(۱۰۴/۱)

فریدون که خود نظاره‌گر این برخورد هاست هنر هر یک از پسرها را محک می‌زند و به استقبال آنها می‌آید و ضمن شرح ماجرا و گفتن این که اژدها کسی جز پدر شما نبود، مراسم نام‌گذاری آنها را براساس نوع واکنش‌شان در برابر اژدها انجام می‌دهد. پسر بزرگ‌تر را سلم می‌نامد و از حزم و دوراندیشی او و جستن راه سلامت، ستایش می‌کند. پسر میانه را «تور» می‌خواند و دلیری‌اش را می‌ستاید و آن را هنر می‌داند و پسر کوچک‌تر را که تعادل را رعایت کرده است ایرج می‌نامد.

جالب اینجاست که فریدون کار هیچ‌یک را تقبیح نمی‌کند و هر کس را در جایگاه خود می‌ستاید. مفصل‌ترین شرح تقسیم جهان میان پسران فریدون در **ایاتکار جاماسپیک** آمده است به این صورت که فریدون پسران را پیش خواند و گفت می‌خواهم جهان را به شما بدهم. سلم دارایی فراوان، تور دلیری و ایرج که دارای فرّ کیانی بود، داد و دین خواست. فریدون سرزمین روم را تالب دریا به سلم، ترکستان و بیابان را تالب دریا به تور و ایرانشهر و هند را تالب دریا به ایرج داد. داستان تقسیم جهان در شاهنامه نیز به همین شکل بیان شده است:

نهنه چو بیرون کشید از نهران
به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین
سیم دشت گردان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
همی روم و خاور مرو را سزید
بفرمود تا لشکری برگزید
گرازان سوی خاور اندر کشید
به تخت گیان اندر آورد پای
همی خواندندیش خاور خدای
وگر تو را داد توران زمین
ازین دو نیابت به ایرج رسید
هم ایران و هم دشت نیزه و ران
بدو داد کور را سزا بود تاج
همان تیغ و مهر و همان تخت عاج

(۱۰۷/۱)

ظاهراً زمان این تقسیم، ماه فروردین روز خرداد که یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایرانیان است، بوده است. در متنی پهلوی به نام «ماه فروردین روز خرداد» در پاسخ

پرسشی که اشوزرتشت از هرمز درباره اهمیت ماه فروردین روز خرداد می‌پرسید می‌گوید: ... (در) ماه فروردین روز خرداد، فریدون بخشش جهان کرد. روم را به سلم داد و ترکستان را به توز (- تور) داد (و) ایرانشهر را به ایرج داد (عریان، ۱۳۷۱: ۱۴۲).

اما این نوع تقسیم‌بندی نطفه جریان‌های دیگری را تاریخ اساطیری و حماسی ایران می‌بندد. درباره درستی یا نادرستی کار فریدون قضاوت‌های بسیاری شده است. از جمله مصطفی رحیمی با ناعادلانه خواندن تقسیم جهان بین پسران فریدون، وی را عامل کینه و جنگ‌های آینده ایران زمین می‌داند (رحیمی، ۱۳۷۱: ۵۲). اما نگاهی واقع‌بینانه به داستان، (حداقل بنا به روایات فردوسی) حق را به فریدون می‌دهد. آزمون‌های دقیق فریدون از پسرانش و تقسیم جهان بر اساس خوی و منش فرزندان نشان از خرد سیاسی والای فریدون دارد.

همان‌گونه که فضل‌الله رضا می‌نویسد: «کشور پهناوری را چگونه می‌توان به عدالت میان فرزندان بخش کرد؟» (رضا، ۱۳۷۱: ۱۱۰). آیا مبنایی به جز شایستگی آنها می‌توان یافت؟ و چگونه می‌توان به این شایستگی پی برد؟

۵-۱-۴. سازوکارهای زندگی اجتماعی

تمدن‌سازی و سازوکارهای زندگی اجتماعی، یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت‌سازی است که عمدتاً در دوره پادشاهان بنیانگذاری چون کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید مشاهده می‌شود. این پادشاهان با ابداع، اختراع و گسترش فنون و کارها شالوده زندگی اجتماعی را بنیان می‌نهند و هویت بخشی به آن‌را آغاز می‌کنند.

در نگاهی کلی‌تر می‌توان پیدایش اسطوره‌ها و حماسه‌ها را بیانگر تکامل و پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی بشر در زندگی دانست که بر اساس مقتضیات پیدایش جامعه و نیازهای آن نیز حرکت می‌کند (ر.ک: آقاحسینی و ربانی، ۱۳۸۳).

تهیه ساز و کارهای اجتماعی با اولین پادشاه در شاهنامه مطرح می‌شود. کیومرث، نخستین و حیاتی‌ترین لوازم و ضروریات زندگی اجتماعی انسان را پی‌ریزی می‌کند. مهم‌ترین اقدامات او را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱- ساختن پناهگاهی برای زندگی انسان ۲- تهیه لباس (پلنگینه) برای پوشش و ۳- تهیه خورش‌های تازه.

هم‌چنین در دوران کیومرث، جنگ به‌عنوان یکی از رفتارهای اجتماعی، توسط سیامک پسر او ابداع می‌شود. به گفته فردوسی تا آن زمان آئین جنگ وجود ندارد و سیامک برای مقابله با دیو آئین جنگ را ابداع می‌کند:

دل شاه بچه بر آمد به جوش سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش



پوشید تن را به چرم پلنگ

که جوشن تابد خود، نه آیین جنگ

(۲۳/۱)

در دوران هوشنگ نیز تمهیدات و ابداعات برای شکل دادن به زندگی اجتماعی انسان‌ها ادامه می‌یابد. هوشنگ ذوب فلزات را پایه‌گذاری می‌کند و با استخراج آهن، شغل آهنگری را ابداع می‌کند و به ابزارسازی می‌پردازد.

یکی دیگر از کارهای جالب او ابداع نظام آبیاری است:

... چو این کرده شد، چاره آب ساخت
ز دریا به هامونش اندر بتاخت
به جوی و به کشت آب راه کرد
به فرکی رنج کوتاه کرد

(۳۰/۱)

و به این ترتیب کشاورزی مرسوم می‌شود و چراگاه‌ها نیز وسعت می‌یابد. جدا کردن حیوانات اهلی از وحشی و استفاده از پوست و موی حیواناتی مانند روباه، قاقم و سنجاب برای تهیه لباس از دیگر کارهای این پادشاه است. طهمورث در خطبه آغازین پادشاهی‌اش به ادامه تهیه سازوکارهای زندگی اجتماعی تأکید می‌کند:

هر آن چیز کاندل جهان سودمند
کنم آشکارا، گشایم زبند

(۳۵/۱)

این پادشاه در قدم اول رشتن پشم و تهیه لباس (صنعت نساجی) را بنیان می‌گذارد. اهلی کردن حیوانات وحشی و استفاده از آنها برای تسهیل کار انسان‌ها یکی دیگر از اقدامات اوست.

اما مهم‌ترین کار طهمورث در این زمینه، فراگیری نوشتن است. وی که به طهمورث دیو بند نیز مشهور است - با به بند کشیدن دیوها و در ازاء آزادی آنها - هنر نوشتن را به زبان‌های گوناگون فرا می‌گیرد و در جامعه گسترش می‌دهد:

... چو آزادشان شد سر از بند اوی
بجستند ناچار پیوند اوی
نپشتن به خسرو بیاموختند
دلش را چو خورشید بفروختند
نپشته یکی نه، چه نزدیک سی
چه رومی و چه تازی و پارسی
چه سغدی و چه چینی و چه پهلوی
نگاریدن آن، کجا بشنوی

(۳۷/۱)

جمشید بزرگ‌ترین پادشاهان اسطوره‌ای ایران است. اولین کاری که به وی نسبت داده شده است، ساختن آلات جنگی است. جمشید آهن را نرم می‌کند و از آن کلاه‌خود، زره، جوشن، خفتان، تیغ و برگستان می‌سازد.

برنامه تهیه لباس که ساده‌ترین شکل آن در دوره کیومرث با پوشیدن پوست حیوانات آغاز شده بود، در دوره جمشید با تهیه لباس‌هایی از کتان و ابریشم و موی قز به اوج خود می‌رسد. از دیگر نوآوری‌های جمشید می‌توان به پزشکی و دریانوردی اشاره کرد. جمشید خانه‌سازی و معماری را از دیوان می‌آموزد:

بفرمود پس دیونا پاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	به خشت از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند	چو ایوان که باشد پناه از گزند

(۴۳/۱)

۶. نتیجه‌گیری

نگاه فردوسی در بخش اساطیری شاهنامه نگاهی بنیانی به اساسی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری یک جامعه است. وی تلاش کرده است تا در ضمن روایات اساطیری آغازین، آنچه را که یک ملت برای تشکّل و هویت خود نیازمند آن است، بیان کند. این مؤلفه‌های هویت‌ساز عبارتند از:

۱. دولت (آیین تخت و کلاه): فردوسی با شرح حکومت پادشاهان اساطیری عملاً شکل‌گیری دولت را در قالب ویژگی‌هایی چون «فرّ»، «داد»، «تداوم پادشاهی از پدر به فرزند» و «انتخاب وزیر» مطرح می‌کند.
 ۲. شکل‌گیری طبقات اجتماعی: برای اولین بار در دوران حکومت جمشید توده‌های تشکّل‌نیافته انسان‌ها به گروه‌ها و طبقاتی با هویت اجتماعی و اقتصادی، و با کارکردهای مشخص تقسیم می‌شوند و نظامی سلسله‌مراتبی به وجود می‌آید.
 ۳. شکل‌گیری مرزهای سیاسی: از مهم‌ترین اقداماتی که در بخش اساطیری شاهنامه برای هویت‌بخشی سیاسی انجام می‌شود تقسیم جهان بین فرزندان فریدون است. به این ترتیب زمین از محیطی بی‌نام و بی‌هویت، به محدوده‌هایی با هویتی مشخص تبدیل می‌شود و سه کشور ایران، توران و روم با مرزهای سیاسی ویژه خود متولد می‌شوند.
 ۴. ساز و کارهای زندگی اجتماعی: این مؤلفه از هویت اجتماعی و سیاسی، اساسی‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد.
- در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که دغدغه اساسی فردوسی در بخش اساطیری شاهنامه یافتن هویت و هویت‌بخشی به سرزمینی به نام ایران است.

منابع

- آقا حسینی، حسین و رسول ربانی (۱۳۸۰): «تحلیلی بر مسائل اجتماعی در نخستین داستان‌های شاهنامه» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دور جدید، ش ۱۵، صص ۱-۲۲.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۰): *تاریخ اساطیر ایران*، ج ۳، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵): *درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران: قومس.
- ایاد، میرچه (۱۳۶۷): *افسانه و واقعیت*، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: پایپروس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۸): *پژوهشی در اساطیر ایران*، ج ۶، تهران: آگه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹): «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها» *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴، صص ۱۱-۶۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱): *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹): «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱): *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵): *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، ج ۳، تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش) (۱۳۸۷): *اوستا*، ج ۱، ج ۱۲، تهران: مروارید.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۸۳): *سرنوشت جنگجو*، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: قصه.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹): *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۴): *از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اندیشه ایران و اسلام.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۱): *سیاوش بر آتش*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رضا، فضل‌الله (۱۳۷۱): *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*، ج ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رنی، آستین (۱۳۷۴): *آشنایی با علم سیاست*، ترجمه لی لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عریان، سعید (۱۳۷۱): *متون پهلوی*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶): *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر اول، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴): *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلابی‌پور، تهران: طرح نو.
- لاسکی، هارولد ج. (۱۳۵۴): *مقدمه‌ای بر علم سیاست*، ترجمه منوچهر صفا، تهران: فرانکلین.
- مختاری، محمد (۱۳۷۹): *حماسه در رمز و راز ملی*، ج ۲، تهران: توس.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱): *چند گفتار در فرهنگ ایران*، تهران: زنده رود.
- ----- (۱۳۸۴): *ارمغان مور جستاری در شاهنامه*، تهران: نی.
- ولی، وهاب و میترا بصیری (۱۳۷۹): *ادیان جهان باستان*، ج ۳، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینلز، جان (۱۳۸۱): *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج ۷، تهران: چشمه.
- یوسفی، علی (۱۳۷۹): «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها» *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴، صص ۱۱-۶۰.